

کاربرد و کارآمدی منطق سیستم‌ها در اجتهاد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

عبدالحمید واسطی*

چکیده

اگر استنباط (اجتهاد در اصطلاح فقهی) تلاش معرفتی روشمند برای کشف موجه «حکم» در مورد «فعل مکلف» باشد و اگر «حکم» جهت‌دهی به «فعل مکلف» باشد که تعیین نوع رفتار فرد یا جامعه بر اساس نظر شارع است و اگر این جهت‌دهی برای تحقق رفتار خاصی در مکلف، نیازمند تعیین چگونگی باشد و اگر تعیین «چگونگی» نیازمند تعیین کمیت، کیفیت، زمان، مکان، زمینه، شرایط، نقطه شروع، جهت، مراحل، نقطه پایان، موارد بحران و اختلال، موارد تقویت و تشدید، جایگزین‌های احتمالی و... در اجزا و روابط شکل‌دهنده موضوع باشد، آن‌گاه به نظر می‌رسد نیاز به قاعده و قانونی برای دست‌یابی به این «چگونگی» است، به طوری که جامع و مانع باشد. از سوی دیگر اگر «منطق طراحی سیستم‌ها» عبارت باشد از «قواعد ترکیب میان مؤلفه‌های ورودی در یک سیستم به طوری که با تعیین مناسب‌ترین زمان، مکان، کمیت، کیفیت، زمینه، شرایط، نقطه شروع، جهت، مراحل و... منجر به خروجی کارآمد شود (اثری که سبب حل مشکل و رفع نیاز باشد با کمترین زحمت و بیشترین اثرگذاری)، آن‌گاه به نظر می‌رسد منطق طراحی سیستم‌ها می‌تواند گزینه مناسبی برای تجزیه تحلیل و ترکیب ادله مرتبط با افعال مکلفان باشد، به طوری که منجر به تعیین جامع و مانع چگونگی امتثال امر شارع شود.

نقد مشهور «خلط امور ماهوی با اعتباری» و عدم جریان قواعد امور واقعی در اعتباریات نیز با توجه به اینکه اعتبارات شرعی، اعتبارات محضه نیستند، بلکه اعتبارات دارای منشأ واقعی هستند و قواعد جاری بر منشأ آنها هم جاری می‌شود، پاسخ داده شده است. در نهایت نیز منطق سیستم‌ها به عنوان ابزار اصلی برای «جمع دلالتی» در اجتهاد (اعم از جمع میان مثبتات و جمع عرفی و ترجیحات) عرضه گردیده است.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، روش اجتهاد، جمع دلالتی، طراحی سیستم‌ها.

* استادیار گروه منطق فهم دین پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. hvaseti@yahoo.com

مقدمه و خاستگاه بحث

چالش بزرگ ارائه‌نشدن علم دینی مرتبط با مسائل کلان در مقیاس جامعه‌سازی و تمدن‌سازی، سبب ایجاد شبهه ناکارآمدی دین شده است. فرایند اجتهاد به علت تمرکز بر فعل مکلف و فردی دیدن مکلف (یا عام استغراقی دیدن آن) و عدم توجه به «فرایندها» که قلب ساختارها و نظام‌ها هستند، از پاسخ به نیازهایی که وابسته به اشخاص نیستند، بلکه مربوط به تعیین تکلیف ساختارها و فرایندها هستند، بازمانده است؛ مثلاً نظر اسلام در مورد مدل تأمین اجتماعی چیست؟ دیدگاه اسلام در مورد روش تدریس چیست؟ مدل مورد نظر اسلام در رسانه اثربخش چیست؟ و... و از آنجا که تمدن‌سازی اسلامی و تولید علوم انسانی اسلامی نیازمند ارائه ساختارها و فرایندهای برخاسته از گزاره‌های دین است، روش کشف این لایه از لایه‌های معنایی گزاره‌های دین و چگونگی پیوند برقرار کردن میان این گزاره‌ها به طوری که منجر به یک مدل عملیاتی شود، ضرورت حیاتی پیدا کرده است.

دستیابی به مدل مورد نظر، با معضل جانمایی‌های متفاوت از ادله، در شبکه به‌هم‌پیوسته ادله مرتبط با موضوع مورد بحث مواجه است که سبب تغییر معنادار در نتیجه می‌شود. این معضلی است که نیاز به منطقی حجیت‌دار برای صحت‌سنجی موقعیت هر دلیل نسبت به ابعاد یک موضوع را ایجاد می‌کند. تلاش این مقاله در ارائه و اثبات کارایی «منطق سیستم‌ها» به عنوان یک منطق حجیت‌دار برای «جمع عرفی و عقلایی» میان ادله مرتبط با یک موضوع است.

مفاهیم اصلی در این بحث، سه مفهوم «اجتهاد»، «جمع ادله و جمع بین مثبتین» و «سیستم و طراحی سیستم» هستند:

الف) مقصود از «اجتهاد»: در دیدگاه مؤلف عملیات معرفتی موجه برای اکتشاف نظر شارع از منابع دین است. تعریف تفصیلی‌ای را میرزای قمی صاحب قوانین الاصول به این صورت ارائه کرده است: «الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحکم الشرعی الفرعی من ادلته لمن عرف الادلة و احوالها و كان له قوة القدسية التي يتمكن بها عن مطلق رد الفرع الى الاصل» (میرزای قمی، ۱۳۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۱)؛ همچنین یکی از صاحب‌نظران اصولی، اجتهاد را چنین تعریف کرده است: «تحصیل الحججة علی الحکم الشرعی» (روحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۴).

کلیت عملیات اجتهاد دارای مراحل زیر است:

۱. موضوع یا مسئله‌شناسی (تحریر المسئله و تنقیح الموضوع) ← ۲. دلیل‌یابی (الفحص عن الادلة المرتبطه) ← ۳. اعتبارسنجی ادله (احراز السند) ← ۴. ظهورگیری از ادله (احراز الظهور و الدلالة مع تجميع القرائن فی کل دلیل بحدّه) ← ۵. تجميع ادله و برابندگیری (جمع الادلة و القرائن و احراز المراد الجدّی فی حکم المسئله) ← ۶. مراجعه به اصول عملیه در صورت عدم کفایت ادله (تعیین مجری الاصول العملیه) ← صدور حکم نهایی.

هر کدام از مراحل فوق، عملکردی است که نیاز به بیان «چگونگی» دارد؛ چگونگی‌ای که به «حجیت» رسیده باشد؛ یعنی دارای اعتبار روشی برای دست‌یابی به نتیجه قابل اعتماد مطابق ضوابط فقهی اصولی باشد. علم اصول فقه، مبانی این چگونگی‌ها و شاخص‌های اعتبار روشی را در اختیار فقیه می‌گذارد و «روش اجتهاد» مراحل استفاده از این مبانی و شاخص‌ها را در قالب فرایندهای عملیاتی عرضه می‌کند.

ب) مقصود از «جمع ادله» (اعم از جمع بین متنافیین یا مُثَبِّتین): مرحله پنجم از مراحل فوق، مرحله جمع ادله است؛ یعنی در وضعیتی که برای کشف حکم در مسئله مورد استنباط، دلیل‌های مرتبط جمع‌آوری شده و اعتبارسنجی سندی و دلالتی شده‌اند و الان ما با مجموعه‌ای از گزاره‌های مُوجّه برای کشف حکم مواجه هستیم، گزاره‌هایی که هر کدام جهتی از جهات مسئله را بیان کرده‌اند (مُثَبِّتین) و در برخی موارد هم مخالفت‌هایی با یکدیگر دارند (متنافیین). این تنافی می‌تواند به صورت تضاد باشد که اصطلاح «تعارض مستقر» در مورد آن به کار می‌رود و باید با ابزارهای باب «تعادل و تراجیح» در علم اصول فقه حل و فصل شود و در حالت دیگر این تنافی می‌تواند به صورت تخالفی باشد که با تحلیل و ترکیب‌هایی رفع بشود که اصطلاح «تعارض غیر مستقر» در مورد آن به کار می‌رود. در این موارد، تعیین مراد جدی یک دلیل به وسیله برقراری ارتباط با مدلول انفرادی دلیل‌های دیگر و قرینه قرارگرفتن گزاره‌های دیگر برای کشف مقصود نهایی گوینده تمام این گزاره‌ها «جمع دلالتی» نامیده می‌شود؛ مانند عملیاتی که در بحث مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، حاکم و محکوم و وارد و مورود صورت می‌گیرد (توضیح تفصیل و مستندات این بحث در دنباله مقاله ارائه شده است).

نکته‌ای در «جمع بین مُثَبِّتین» ضروری به نظر می‌رسد: اصطلاح «جمع دلالتی» برای موارد

تسافی ظاهری میان دو دلیل به کار می‌رود؛ ولی در میدان معنایی آن، «جمع مثبتین» هم بحث می‌شود؛ یعنی مواردی که هر دو دلیل یک مطلب را بیان می‌کنند (وحدت تکلیف دارند نه تعدد تکلیف)،* ولی تعابیر مختلف است.

ج) مقصود از سیستم و طراحی سیستم: سیستم (یا شبکه یا نظام) مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر هر جزء بر دیگر اجزا و بر کل، تأثیر دارد و هیچ یک از عناصر اثری مستقل و جدا از مجموعه نمی‌گذارند و نمی‌پذیرند؛ به تعبیر دیگر مجموعه‌ای از اجزا که رابطه «برابندی» با یکدیگر دارند و سبب تولید اثر جدید می‌شوند.** طراحی سیستم، تعیین چگونگی برقراری این ارتباط است. مسئله اصلی مقاله این است که آیا می‌توان از منطق طراحی سیستم‌ها برای جمع ادله در عملیات استنباط استفاده کرد؟

مسائل مهم مرتبط با این مسئله نیز عبارت‌اند از:

- ۱) ابزارهای «جمع ادله مثبت» در اجتهاد کدام‌اند؟
- ۲) منطق طراحی سیستم‌ها چگونه است و آیا اعتبار دارد و منطق قابل اعتمادی است؟
- ۳) آیا از قواعد حاکم بر امور ماهوی می‌توان در امور اعتباری که اجتهاد با آنها سروکار دارد، استفاده کرد؟
- ۴) چگونه از منطق طراحی سیستم‌ها می‌توان در عملیات اجتهاد استفاده کرد؟

نسبت به پیشینه مسئله مقاله باید گفت که اصولیان در بحث نسبت میان ادله‌ای که تعارض ندارند، نکاتی در وجه جمع میان آنها بیان کرده‌اند که در دنباله مقاله به تفصیل با ذکر منابع ارائه شده است؛ لکن نسبت به استفاده از منطق سیستم‌ها (اصل مناط این منطق، بدون توجه به لفظ سیستم) برای جمع ادله، پیشینه‌ای یافت نشد.

* مثالی که در کتب اصولی رایج است این مثال است که دلیل اول می‌گوید: «ان ظاهر فاعتق رقبه» و دلیل دوم می‌گوید: «ان ظاهر فاعتق رقبه مومنه» که مشخص است شارع دو بار عتق رقبه از مکلف نمی‌خواهد و دلیل اول براساس دلیل دوم تفسیر می‌شود و فقط یک عتق رقبه مومنه کفایت می‌کند (لنکرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۶۱۰).

** برابندی: ترکیب حقیقی (نه انضمامی) میان دو یا چند اثر است که سبب تولید اثر جدیدی شود.

د) فرضیه و استدلال

۱) فرضیه اول: برای تعارض‌های غیر مستقر، در جمع میان ادله مثبت، نیاز به منطق «جمع دلالی» داریم.

توضیح و استدلال: بررسی نسبت بین ادله‌ای که تعارض غیر مستقر دارند، چهار حالت را نشان می‌دهد: ۱- ادله‌ای که در معنا متشابه و در لفظ متفاوت اند؛ ۲- دست کم دو دلیل که یکی اثبات‌کننده حکمی برای موضوع و دیگری نفی‌کننده همان حکم از همان موضوع است؛ ۳- حداقل دو دلیل که یکی اثبات‌کننده حکمی برای موضوع و دیگری توضیح خاصی از بخشی از همان موضوع است؛ ۴- حداقل دو دلیل که هر دو اثبات‌کننده حکمی برای موضوع مورد نظر هستند.

در علم اصول فقه برای هر چهار مورد، روش تجمیع و برابندگیری ارائه شده است که تعبیر به «جمع عرفی» در علم اصول فقه به کلیه انحاء جمع در تعارض‌های غیر مستقر اشاره دارد. بر اساس منطق اجتهاد، جمع در ادله نباید بر اساس سلیقه (به اصطلاح تبرعی) باشد، بلکه نیاز به منطق موجهی دارد.

برای تعارض‌های غیر مستقر، در مواردی که هر دو دلیل یک جهت داشته باشند که به اصطلاح علم فقه و اصول «ادله مثبت» نامیده می‌شوند و در حقیقت بیانگر ابعاد مختلف یک موضوع هستند، در بحث از «مطلق و مقید» و در بحث از «جمع عرفی در باب تعادل تراجیح» راه جمع‌هایی ذکر شده است. محقق خراسانی صاحب کفایة الاصول در بحث مطلق و مقید چنین آورده است: «هنگامی که در مورد یک موضوع، دو دلیل، دو حکم متفاوت ارائه می‌کنند - که البته یکی مربوط به حالت خاصی از موضوع است - چه باید کرد؟ پاسخ این است که اگر یکی از آن دو دلیل، حکم را نفی می‌کند و دیگری حکم را اثبات می‌کند، باید بگوئیم منظور اصلی قانونگذار دلیلی است که مربوط به حالت خاص است و دلیل بدون قید و شرط را برای زمینه‌سازی آورده است (حمل مطلق بر مقید) و اگر هر دو دلیل مطلبی را اثبات یا هر دو مطلبی را نفی می‌کنند، اغلب متخصصان علم اصول گفته‌اند که باز هم حمل مطلق بر مقید می‌کنیم و برای این نظرشان چنین استدلال کرده‌اند که اگر حمل مطلق بر مقید کنیم، به مفاد هر دو دلیل عمل کرده‌ایم و این کار بهتر از آن است که از یکی از دلیل‌ها صرف نظر کنیم. برخی اصولیان گفته‌اند تنها راه عمل به مفاد هر دو دلیل (جمع بین دلیلین) فقط حمل مطلق بر مقید نیست، بلکه می‌توانیم احتمال بدهیم

که دلیل مربوط به حالت خاص، رویکرد استجابی دارد و دلیل مطلق، رویکرد وجوبی دارد» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۵۰).

اما اصل مطلب در بحث «جمع عرفی» آمده است. در تعریف «جمع عرفی» اصولیین چنین آورده‌اند: «اگر به دو دلیل به ظاهر متعارض برخورد شد و شیوه رایج مکالمات و گفت‌وگوهای عرفی نشان می‌داد که این دو متعارض نیستند و نباید عین ظهور کلام در آن دو مورد استناد قرار گیرد، بلکه یکی از آن دو قرینه است که منظور از دیگری، ظاهر اولیه‌اش نیست، بلکه ظهور دیگری دارد، باید طبق فهم رایج عرفی، بین دو دلیل جمع کرد» (لجنة تألیف قواعد اصولی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۴۹).

در اقسام جمع عرفی چنین ارائه شده است: «فقیه باید مصادیق مختلف "جمع عرفی" را بشناسد تا در موارد تنافی ادله، حکم به تعارض و تساقط نکند و از آنجایی که معمولاً فهرستی از مصادیق جمع عرفی در کتب فقهی و اصولی بیان نمی‌شود، برخی موارد آن را بر می‌شماریم:

۱. التخصیص و الحمل علی الخاصّ؛
۲. التقييد و الحمل علی المقيد؛
۳. الحكومة و الورود؛
۴. الحمل علی الاستحباب او مراتبه؛
۵. الحمل علی الكراهه؛
۶. الحمل علی التخيير؛
۷. الحمل علی الحكم الظاهري؛
۸. الحمل علی تداخل الاسباب؛
۹. الحمل علی اختصاص الحكم بزمان؛
۱۰. الحمل علی اختصاص القضية بواقعة.

مصادیق بیشتر را باید از لایه لای تحلیل‌های فقها استخراج کرد. در این فضا شیخ طوسی در کتاب الاستبصار بیشترین موارد را در ضمن تحلیل‌های خود ذکر کرده است» (خمینی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷).

موارد فوق در حقیقت تلاش برای «جانمایی یک معنا در شبکه منسجم معانی» است که همین مطلب حد وسط در استدلال بر فرضیه این قسمت است.

یکی از مصادیقی که در فهرست جمع‌های عرفی نیامده است (یعنی برای آن، جانمایی نشده و نیاز به جانمایی دارد)، جمع بین ادله‌ای است که هر کدام بُعدی از ابعاد موضوع را بیان می‌کنند؛ ولی نه مطلق و مقید یا عام و خاص هستند، نه حمل بر مراتب حکم در آنها جاری است، نه تداخل اسباب دارند و نه بقیه مواردی که در بالا ذکر شد؛ مثلاً گزاره‌های زیر را ملاحظه کنید:

۱. أَصْلُ الدِّينِ الوَرَعُ وَ رَأْسُهُ الطَّاعَةُ (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۷۰).

۲. أَصْلُ الدِّينِ وَ دَعَاؤُهُ قَوْلُ لَالِهِ الْاَلَلِهِ (فِرَاتِ كُوفِي، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۸).

۳. أَصْلُ الدِّينِ هُوَ الْاِيْمَانُ بِالْاِمَامِ (صَفَار، ۱۴۰۴ق، ص ۵۲۸).

۴. اَسَاسُ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَ الْعَدْلُ (شَيْخِ صَدُوق، ۱۳۷۵، ص ۹۶).

۵. الصَّلَاةُ رَأْسُ الدِّينِ وَ عَمُوْدُهُ (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۹۲).

۶. رَأْسُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى (همان، ج ۱۲، ص ۱۱۴).

۷. الدُّعَاءُ عِمَادُ الدِّينِ (شَيْخِ صَدُوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۷).

وقتی در برابر سؤال از حقیقت دین به گزاره‌های فوق برخورد می‌کنیم، با تعابیر مختلفی مواجه می‌شویم که با هم تخالف دارند که با تحلیل اولیه می‌توان تنافی‌های ظاهری میان آنها را با مشترک معنوی دانستن برخی مفاهیم و با حمل ادات حصر بر «تأکید» برطرف کرد؛ اما بالاخره اصل و اساس دین کدام یک از موارد ذکر شده است یا اگر مراتب هم دارد، کدام مرتبه اصل است؟ در اینجا به نظر می‌رسد هر کدام از گزاره‌های فوق، بُعدی از ابعاد دین را ارائه می‌کنند (دلیل مثبت هستند) و ما نه فقط با دو دلیل (مُثَبِّتین)، بلکه با دلیل‌های متعدد (مُثَبِّتات) مواجه هستیم که باید آنها را جمع دلالتی کنیم تا بتوانیم به سؤال از حقیقت دین بر اساس ادله نقلی پاسخ بگوییم (نیاز به منطق جمع دلالتی). اما هیچ کدام از ابزارهای ذکر شده در فوق برای جمع دلالتی منطبق با این گونه «مُثَبِّتات» نیستند و باید ابزار دیگری برای جاری ساختن جمع دلالتی در مانند این موارد ارائه شود که قادر به جمع میان ابعاد مختلف یک موضوع باشد. منطق سیستم‌ها گزینه پیشنهادی برای این منظور است.

۲) فرضیه دوم: طراحی سیستم‌ها، ایجاد ترکیب میان عناصر و ابعاد مختلف یک پدیده یا پدیده‌های متعدد است، به طوری که منجر به اثر جدیدی شود و نیازی را برطرف کند و به مسئله‌ای پاسخ بدهد. منطق این طراحی، قواعد علی- معلولی حاکم بر هستی است و به سبب پشتیبانی

توسط «برهان منطقی» در تمام موارد آن، دارای اعتبار علمی و عملیاتی است. توضیح و استدلال: حد وسط استدلال برای اثبات فرضیه فوق «تبعیت آثار واقعی از فرایندها و تبعیت فرایندها از قواعد علی- معلولی» است. توضیح اینکه مؤلفه‌های اصلی سیستم یا شبکه عبارتند از: اجزا و عناصر (متغیرهای ورودی)، روابط بین اجزا، هدف سیستم، مرز سیستم، محیط سیستم (تفکیک بین عوامل خارج از سیستم و عوامل داخلی آن)، جریان سیستم (نحوه فعالیت متغیرهای داخلی و خارجی برای رسیدن به هدف سیستم)، بازخورد (بررسی نتایج به دست آمده از جریان سیستم و اصلاح نقاط نامناسب و بهینه‌سازی جریان و اعمال دوباره آن به سیستم) و پایداری سیستم (میزان قابلیت مقابله یا انعطاف سیستم در برابر تغییرات احتمالی) (چرچمن، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

قلب سیستم «فرایند» آن است؛ فرایند، تعیین فعل و انفعالات میان دو یا چند عنصر است که به صورت برابندی سبب تحقق اثری می‌شوند. تعیین فعل و انفعالات یعنی تعیین کمیت، کیفیت، زمان، مکان، اجزا، روابط، زمینه، شرایط، موانع و اهداف تک‌تک عناصر به طوری که ترکیب آنها منجر به اثر مورد نظر شوند. توجه به تصویر زیر برای شبیه‌سازی «سیستم و فرایند» ضروری است:



«رفتار سیستم» چگونگی فعالیت متغیرهای آن برای رسیدن به هدف سیستم است و «تحلیل سیستم» بررسی یک سیستم به هدف حل نارسایی و مشکل یا به هدف ارتقای وضعیت و رساندن

به موقعیت بهتر است. در تحلیل سیستمی به دنبال تجزیه سیستم به عوامل تشکیل دهنده آن و روابط بین آنها و بررسی میزان فعل و انفعال بین اجزا و دست‌یابی به میزان موفقیت این تعاملات در تأمین هدف سیستم هستیم و تفکر سیستمی (شبکه‌ای یا نظام‌ساز) رویکردی است که می‌توان فرایند آن را در دستورالعمل‌های زیر خلاصه کرد:

مشکل و نیاز را پیدا کنید؛ هدف خود را مشخص کرده و اهمیت آن را تعیین نمایید؛ هر چیزی که احتمال دارد با این هدف ارتباط داشته باشد، شناسایی کنید؛ کمیت و کیفیت ارتباطات فوق را دقیقاً مشخص نمایید؛ مجموعه ارتباطات را با هم ارزیابی کرده و بهترین راه را برای ارتباط بین امکانات و نیازها انتخاب نمایید؛ راه حل را به مرحله اجرا بگذارید؛ نتایج را ارزیابی کنید؛ نقاط ضعف را برطرف نموده و دوباره آن را اجرا نمایید (رضائیان و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۹).

از آنجا که هر اثری از هر عاملی و از هر ترکیبی حاصل نمی‌شود و بر اساس قواعد هستی‌شناختی، نیاز به سنخیت میان علت و معلول است، تمام قواعد علی-معلولی بر تعیین فرایند جاری می‌شوند. سه ابزار اصلی در جاری شدن این قواعد وجود دارد:

الف) «علل اربع = تعیین عامل پدیدآورنده (علت فاعلی)، تعیین جنس پدیده (علت مادی)، تعیین شکل و صورت و قالب پدیده (علت صوری)، تعیین هدف تحقق پدیده (علت غایی)» (طباطبایی، [بی تا]، ب، ص ۱۵۷).

ب) «مقولات عشر = کم، کیف، زمان، مکان، اجزای درونی، روابط بیرونی، نحوه اثرگذاری، نحوه اثرپذیری، موقعیت نسبت به دیگر موضوعات، زمینه تحقق موضوع» (همان، ص ۸۸).

د) «مقومات سته حرکت = عوامل شش‌گانه‌ای که حرکت را ایجاد می‌کنند و عبارت‌اند از: متحرک، محرک، نقطه شروع حرکت جهت حرکت، سرعت حرکت، نقطه پایان حرکت» (همان، ص ۲۰۱).

توضیح: با توجه به جریان نظام علی-معلولی در عالم که ذهن را به سوی چراها سوق می‌دهد، فهرست حداقلی از سؤالاتی که هنگام توجه به یک موضوع یا یک علم مطرح می‌باشد، عبارت‌اند از:

۱. چرا این گونه است؟ (سؤال از علت اصلی)

۲. چگونه این طور شده است؟ (سؤال از فعل و انفعالات، زمینه‌ها و مراحل)

۳. به چه هدف و منظوری؟ (سؤال از غایت)

۴. مشکلات کجاست؟ (سؤال از آنچه ندارد و باید داشته باشد یا عوامل مانع) با معادل‌گذاری و توسعه هر یک از مقولات عشر که جنبه‌ها و ابعاد مختلف یک پدیده هستند، می‌توان سؤالات زیر را در مورد هر موضوعی ارائه کرد:

۱. این موضوع از چه جنسی تشکیل شده است (خمیرمایه آن چیست؟)
۲. هویت و شکل خاص آن چیست؟
۳. درون آن چه خصوصیتی دارد؟
۴. چه قابلیت‌هایی دارد؟
۵. چه اجزایی دارد؟
۶. اجزای آن چه ارتباطاتی با هم دارند؟
۷. مجموعه اجزا چه هدفی را دنبال می‌کنند؟
۸. موقعیت این موضوع و جایگاه آن در هستی و در میان موضوعات دیگر چیست؟
۹. در گذشته چگونه بوده است؟
۱۰. الان در چه وضعیتی قرار دارد؟
۱۱. در آینده ممکن است چگونه باشد؟
۱۲. در چه مکانی قرار دارد؟
۱۳. آیا یک موضوع کلان و بنیادی است که موضوعات بسیار دیگری را تحت پوشش دارد یا یک موضوع خاص و در محدوده خود و تحت پوشش موضوعات دیگر؟
۱۴. از چه چیزهایی اثر می‌پذیرد و چه اثرهایی و چه مقدار و در چه موقعیت و زمان و مکانی و با چه قابلیت‌های بعدی؟
۱۵. بر چه چیزهایی اثر می‌گذارد؟ چه اثرهایی و چه مقدار و در چه موقعیت و زمان و مکانی و با چه قابلیت‌های بعدی؟

و بر اساس مقومات سته حرکت می‌توان سؤالات زیر را مطرح کرد:

تغییر در چه چیزی؟ از چه نقطه شروعی؟ به چه نقطه پایانی؟ با عبور از چه مراحل؟ با چه کمیت و کیفیت و زمان و مکان و وضعیت و جهتی؟ توسط چه علت فاعلی و علت مبقیه‌ای؟ با حداکثر چه سقف قابلیت؟ با چه مرکز ثقلی؟ به چه علت غایی‌ای؟
هر مفهومی دارای منشأیی است که پیدایش آن مفهوم از آنجا آغاز شده است، وجود منشأ و

بحث پیدایش، ملازم با بحث «تغییر» و «حرکت» است. مهم‌ترین قسمت در دست‌یابی به برآیند یک موضوع، کشف «فرمول تغییر» و «معادله حرکت» آن است.

بررسی نقدها (فرضیه‌های رقیب): در این قسمت برخی منتقدان به سبب به‌کاررفتن کلمه «سیستم»، آن را دارای منشأ غربی و در فضای فرهنگ سکولار می‌دانند و استبعاد می‌کنند که این مقوله اصلاً ربطی به فضا و مفاهیم دینی داشته باشد (حسنی، ۱۳۹۹).

در دفع این اشکال این مطلب کفایت می‌کند که کلمه سیستم، معادل مفهوم شبکه و نظام است و این کلمات در فقه با معنای مشابه سیستم به کار رفته‌ان. در عبارت پُر تکرار «النظام و الاختلال النظام»، مانند «ان ذلک لا یمکن أن یکلف به جمیع المکلفین و الا لاختل النظام فی المعاش و المعاد» (کاشف الغطاء، ۱، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۷)؛ «لولا اعتبار الید لاختل النظام و لم یبق للمسلمین سوق» (نائینی، ۱۴۷۱ق، ج ۴، ۶۰۳)؛ «ما یجب علی ذوی الحرف و الصنایع بذل عملهم و عدم الامتناع منه لحفظ النظام کذلک یجب علی المعمول له بذل المال و إلا لاختل النظام من حیث عدم إقدام الناس بالأعمال تبرّعاً» (آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ۱۲۵).

همچنین با توجه به اینکه سیستم و طراحی سیستم‌ها، در تحت قواعد علیّی - معلولی هستند، منطق سیستم‌ها تابعی از علم منطق و فلسفه است (استفاده از علل اربع، مقولات عشر و مقومات سته حرکت) و ارتباطی با فرهنگ خاص و منطقه خاص ندارد.

۳) فرضیه سوم: اعتبارات در سیره عقلائی و علمی مانند فقه و ایزاری مانند اجتهاد، اعتبارات محضه نیستند، بلکه اعتبارات دارای منشأ اعتبار و انتزاع خارجی هستند و کلیه قوانین و ضوابط علیّی - معلولی بر اساس منشأ اعتبارشان بر آنها جاری می‌شود؛ لذا قواعد طراحی سیستم‌ها در ترکیب ادله و احکام اعتباری قابل جریان است.

توضیح و استدلال: علامه طباطبایی در تعریف اعتبارات چنین آورده‌اند: «الاعتبار هو إعطاء حد شیء أو حکمه لشیء آخر لغرض ترتب آثار الحقائق علیه، فتحقق الاعتبار فی محله محتاجاً إلى تحقق آثار مترتبة علیه و کان نفس الاعتبار ملائماً لما یترتب علیه من الآثار بحسب الحقیقة: اعتبارکردن یعنی در نظر گرفتن خصوصیات یک پدیده واقعی و شبیه‌سازی همان خصوصیات برای یک پدیده دیگر، به هدف دست‌یابی به آثاری که پدیده واقعی ایجاد می‌کند. بنابراین اگر جایی بخواهد «اعتبار» شکل بگیرد، باید آثاری که بر پدیده حقیقی شبیه‌سازی شده بار می‌شد، در آنجا

هم ایجاد شود و اصولاً چنین قابلیتی در امر اعتباری وجود داشته باشد و تناسب با آن پدیده حقیقی داشته باشد» (طباطبایی، [بی تا]، الف، ج ۲، ص ۷۲).

در نظر علامه طباطبایی ادراکات اعتباری دارای دو ضابطه است: ۱- متعلق قوای اراده کننده (قوای فعاله) است و باید توسط انشای نفس تولید شود. ۲- منشأ فعال شدن این اراده، تشخیص ضرورت برقراری ارتباط میان آثار یک پدیده و نیازهای انسان است (تشخیص رابطه تکوینی میان غایت و اثر اراده‌ای که ایجاد خواهد شد) (آملی لاریجانی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۹۱).

بنابراین حد وسط استدلال در اینجا «تبعیت اعتبارات عقلانیّه از منشأ اعتبارشان» است؛ یعنی در امور عقلانیّه اعتبار محض جاری نیست، بلکه اعتباراتی فعال می‌شوند که دارای منشأ اثر خارجی و الزامات و لوازم تکوینی هستند. نقاط ارتباطی میان حقایق و اعتباریات عبارت‌اند از:

۱. هر اعتباری بر قصدی حقیقی استوار است و خود «اعتبارکردن» یک فعل حقیقی است و تحت قاعده و قانون عالم تکوین است؛ پس ابزارهای تحلیلی مانند «علل اربع، مقولات عشر و مقومات سته حرکت» در آن جاری می‌شوند.
۲. هر اعتباری بر تشابه با آثار واقعی استوار است و بر «مُشَبَّه‌به» که امری واقعی است ابزارهای تحلیل ماهوی جاری است.
۳. هر اعتباری به دنبال ایجاد اثری واقعی است (عدم لغو بودن) و برای اینکه یک اثر واقعی حاصل شود، باید الزامات و لوازم و روابط واقعی فعال شوند (که عملکرد «اعتبار» برقراری این روابط است).

بر اساس موارد فوق، می‌توان رابطه منطقی میان حقایق و اعتباریات برقرار کرد. بخش اعظم اصولیان شیعی، احکام را تابع مصالح و مفاسد واقعیّه در متعلق آنها (نه در جعل آنها) می‌دانند و اعتبار محض را نه فقط بر شارع جایز نمی‌شمارند بلکه در سیره عقلانیّه نیز جاری نمی‌دانند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۳۱ / خویی س.، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۲۰۵ و ۲۹۱)؛ لذا ترکیب «احکام و ادله» نیز بر اساس تبعیت‌شان از مصالح و مفاسد واقعیّه، تابعی از قواعد حاکم بر این مصالح و مفاسد است.

نمونه استفاده از ابزارهای تحلیل سیستمی در مفاهیم اعتباری در فقه

دانستیم که برای تحلیل هر موضوع و مسئله‌ای از ابزار علل اربع، مقولات عشر و مقومات سنّه حرکت، همین ابزارها را فقها بدون ذکر اصطلاحات، در تحلیل عناوین فقهی به کار برده‌اند، نمونه زیر مربوط به تعریف «زوجیت» و احکام آن است:

در تعابیر فقهی چنین آمده است: «هی الوصلة بما عدا النسب من الجانبين بعقد، توجب جواز الوطی وثبوت بعض الحقوق له علیها و بعض الحقوق لها علیه» (کاشف الغطاء م.، [بی تا]، ج ۳، ص ۳۰۲/ قمی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۳۹).

که با ابزار علل اربع می‌توان چنین تحلیل کرد: «العلّة المادیة للزوجیة هی الارتباط بینهما و العلة الصوریة ربط الرجل بالمرأة فی النکاح و العلة الفاعلیة الايجاب و القبول (العقد) و العلة الغائیة سکون النفس و الدّعة؛* فالزوجیة عبارة عن "اعتبار الارتباط بین الرجل و المرأة فی النکاح بالایجاب و القبول لحصول الدّعة».

اما تحلیل با مقولات عشر (که سبب تولید فروع فقهی می‌شود):

- هل للزمان و المكان دخل فیها؟ مثلاً سنّ الزوج او الزوجة، ساعة الزوج، مکان العیش للزوج او الزوجة، زمان القبول بالنسبة الی الايجاب، حصول الدعة موقتاً او مستمراً و....

- هل للکتم و کیف دخل فیها؟ مثلاً تعداد الزوج و الزوجات، مقدار الدّعة، سلامة الزوج و الزوجة او کونهما ذوا عیب، الايجاب او القبول بالاختیار او بالاکراه او الاضطرار او جهلاً او اشتهاها، الايجاب و القبول بالعریبه او بغيره، تزویج الغنی بالفقیر او بالعکس و....

- هل للاضافة دخل فیها؟ مثلاً التزویج بواسطة الولی، التزویج بالوکیل و....
— هل للفعل و الانفعال دخل فیها؟ مثلاً الآثار الروحیة للتزویج، الآثار الاجتماعیة له، الآثار الاخریة له، ما یوجب بواسطة التزویج فی الاموال و الاولاد مثل الارث و الحقوق، ما یوجب به استحکام العقد او فسخه او ابطاله و....

— هل له شرائط و مقدمات؟ مثلاً اذن الولی، التوافق علی المهر، الاحصان او العلم بعدم

* به استناد آیه شریفه «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱).

البکاره و....

اما تحلیل با مقومات سته حرکت:

التزویج تغییر فی «نوع الارتباط بین الرجل و المرأة»، من حالة «الانفراد و عدم تحمل مسئولیة» الی حالة «الاقتران و تحمل المسئولیة» بواسطة «النکاح» الحاصل بالایجاب و القبول، بهدف «حصول الدعة فی العیش».

برای دستیابی به بسته فروعات فقهی در مورد زوجیت به طوری که «نظریه حقوقی اسلام در مورد زوجیت» را به دست بدهد، باید نتایج هر سه ابزار تحلیلی تجمیع شود تا بتوان در نهایت مثلاً چنین گفت:

الزوجیة المعتبرة عند الشارع عبارة عن: «اعتبار الارتباط بین الرجل البالغ السالم غیر مزدوج او دوزوجات دون الاربعة مختاراً و المرأة الرشيدة المحصنة السالمة فی النکاح مختاره موقتا او دائماً، علی المهر المعلوم، حال کونهما اکفاء بعضهم لبعض، بالایجاب و القبول لحصول الدعة، الموجب لثبوت النفقة علی الزوج للزوجیة بقدر شأنها و الموجب لثبوت وجوب التمکین علی الزوجة لزوجها».

و بر اساس آن باید تکلیف فروعاتی مانند زیر روشن شود: ما هو حکم تزویج مع عدم ذکر المهر؟ او مع وجود العیب؟ او مع الاکراه، او عدم البلوغ، او انکشاف عدم البکاره؟ و....

۴) فرضیه چهارم: همان طور که در توضیح بحث سیستم و طراحی سیستم بیان شد، ابزارهای منطق طراحی سیستمها، تعیین علل اربع، مقولات عشر و مقومات سته حرکت است و با تطبیق آنها بر تحلیل های فقهی می توان ادله مرتبط با یک موضوع را به صورت یک سیستم ارائه کرد.

۱- توضیح و استدلال: با توجه به توضیح و تبیینی که در دو فرضیه دوم و سوم مربوط به «سیستم و طراحی سیستم و ابزارهای آن» بیان شد، در اینجا فقط به ارائه یک نمونه عینی از طراحی سیستم از ادله نقلی پرداخته می شود:

۲- سیستم سازی از ادله برای روش آموزش: یکی از نظامها و سیستم های مورد نیاز در هر جامعه و تمدنی، سیستم آموزشی است. سیستم آموزشی از اجزا و عناصر مختلفی تشکیل شده است که عبارت اند از: متعلم، معلم، متن آموزشی، اهداف آموزشی، روش آموزش، فضای آموزش، ابزار آموزش، زمان آموزش، مدیریت آموزشی، ملاکها و روش سنجش و ارزیابی، ملاکها و

روش جذب متعلم و معلم، مدیریت مالی مجموعه آموزشی، نیروی انسانی خدماتی و پشتیبانی مجموعه آموزشی، سازمان مدیریتی فوقانی، اولیای متعلمین و... که همه این عناصر و مؤلفه‌ها در کار و فعالیت‌اند تا چیزی به نام «یادگیری» تحقق یابد.

اکنون سؤال این است که «فرایند بهینه یادگیری» چگونه است؟ یعنی چه فعل و انفعالاتی میان اجزا و عناصر فوق اتفاق بیفتد تا متعلم بتواند از مطالب درس برای حل مشکلات و مسائل زندگی و ارتقای آن در عمل استفاده کند و در یک تعبیر ساده، «روش تدریس مطلوب» چگونه است؟ این مسئله را به منابع دین عرضه می‌کنیم و به دنبال پاسخ آن با روش اجتهاد جواهری می‌گردیم. مواردی مرتبط با فضای این مسئله یافت می‌شوند؛ مانند:

— احکام مربوط به وجوب و استحباب، ضرورت و اهمیت علم‌آموزی، اما در مقام پاسخ به مسئله فوق (فرایند یادگیری) نیستند.

— احکام مربوط به وجوب یا استحباب و اولویت یا حرمت و کراهت یادگیری برخی از علوم و داده‌ها،* اما اینها نیز در مقام پاسخ به مسئله فوق نیستند.

— احکام مربوط به اخذ اجرت برای آموزش، اما اینها نیز در مقام پاسخ به مسئله فوق نیستند.

— احکام اخلاقی یا ارشادی مربوط به رابطه و حقوق استاد و شاگرد نسبت به یکدیگر** که برخی از گزاره‌های آن به تعیین فرایند بهینه برای یادگیری مربوط می‌شوند.

— گزاره‌های خبری یا انشایی که بیانگر اجزا، شرایط، موانع، اسباب آموزش و یادگیری هستند (احکام وضعی).

— گزاره‌های خبری که توصیف‌کننده نفع و ضررها در فضای آموزش هستند.

دو قسم اخیر با مسئله ما (یعنی تعیین فرایند) کاملاً مرتبط‌اند و نمونه‌ای از آنها به صورت زیر است (بعد از بررسی سندی و دلالتی و ملاحظه برخی موارد دیگر مرتبط با مسئله):***

* مانند «قال الصادق علیه السلام: أُولَى الْعِلْمِ بِكَ مَا لَا يَضْلُحُ لَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَالزَّمُّ الْعِلْمَ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَظَهَرَ لَكَ فَسَادَهُ وَأَحْمَدُ الْعِلْمِ عَاقِبَةُ مَا زَادَ فِي عَمَلِكَ الْعَاجِلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ۲۲۰).

** مانند: «قال الرضا: لَا تَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ مِمَّنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ عِلْمَهُ لَا يَنْفَعُكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۹).

*** ممکن است محقق محترمی نسبت به سند یا دلالت یا وجود گزاره‌های دیگر ناظر به مساله، ملاحظاتی داشته

ردیف	متن	فرایندی که به آن اشاره شده است
۱	أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل: ۱۲۵).	تحلیل محتوای متن آموزشی برای کشف سه بُعد «منطق موجود در مطلب، آثار عملی مطلب، نقاط قوت مطلب»
۲	قال رسول الله ﷺ: أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۶).	اطلاع‌یابی از نظرات متخصصان
۳	قال رسول الله ﷺ: عَلِمُوا وَلَا تُعْتَفُوا (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۷۷).	ایجاد رغبت در توجه به مطلب
۴	قال امیرالمؤمنین ﷺ: الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۵).	ایجاد زمینه تجربه عملی و عینی مطلب درس
۵	قال امیرالمؤمنین ﷺ: اغفلوا الخبز إذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية فإن رواة العلم كثير و رعاته قليل (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۷).	فعال‌سازی تفکر تحلیلی
۶	قال امیرالمؤمنین ﷺ: أَنْ هَذَا الْعِلْمُ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْئَلَةُ (همان، ص ۴۰).	شروع با مسئله و سؤالی که دغدغه متعلم را برانگیزد
۷	إِضْرَبُوا بَعْضَ الزَّأْيِ بِنَعْضِ يَسْتَوْلِدُ مِنْهُ الصَّوَابُ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۹۶).	فعال‌سازی تفکر تطبیقی
۸	كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ (برقی، ۱۴۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۰).	فعال‌سازی تفکر نقادانه
۹	قال الصادق ﷺ: أُطْلِبُ الْعِلْمَ بِاسْتِعْمَالِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۴).	اجرای عملی مطلب درس
۱۰	قال الصادق ﷺ: عَلَيْنَا إِتْقَانُ الْأَصُولِ وَ عَلَيْنَا التَّفْرِيعُ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۶۲).	ایجاد مهارت تعمیم‌دادن و حل مسائل مشابه

ابتدا دو نمونه از روایات جدول مربوط به روش یادگیری را تحلیل دلالتی کنیم:

روایت ۴ و ۵، «الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ» و «اغفلوا الخبز إذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية فإن رواة العلم كثير و رعاته قليل»:

ظهور روایت اول «عدم مطلوبیت علم مسموع به‌تنهایی» در نظر خداوند است. اقتضای این عدم مطلوبیت، عدم مطلوبیت هر ساختار و فرایندی است که سبب شکل‌گیری یا تقویت

باشد که قابل‌گفتگو خواهد بود لکن به‌جای محتوای غیرمقبول، محتوای مقبول خودش را قرار دهد و به روشی که در جمع ادله ارائه شده است توجه کرده، «روش» را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

«سمعی شدن علم» است. مقابله «سمع و طبع» دلالت بر مطلوبیت «درون‌زایی» و عدم مطلوبیت «انتقالی بودن» علم دارد (انتقالی بودن، اقتضای تکوینی سمعی بودن است). ساختار و فرایندی که سبب پیدایش «سمعی بودن» است شیوه آموزش مبتنی بر انتقال مستقیم اطلاعات نهایی، توسط معلم و استماع آنها توسط شاگرد است (روش حافظه‌محور). نتیجه روایت اینکه: ۱- روش آموزش حافظه‌محور در نظر خداوند مطلوب نیست و سبب ایجاد ضرر و فساد می‌شود (حکم وضعی* ناکارآمدی یا فساد برای این فرایند)؛ ۲- روش مطلوب عند الشارع روشی است که منجر به «درونی شدن علم» شود (ارائه جهت حرکتی که منجر به صحت فرایند آموزش شود) (خویی م، ۱۳۵۸، ج ۲۱، ص ۴۲۳). در اینجا سؤالی پیش می‌آید که ابزار و فرایند درونی شدن علم چیست؟ روایت بعدی پاسخ این سؤال را ارائه کرده است:

مقابله «عقل رعایه با عقل روایه» ظهور در لزوم «فهم کاربردی» از مطلب دارد و اقتضای تکوینی رسیدن به فهم کاربردی، توانایی تجزیه و تحلیل مطلب و کشف آثار و لوازم مفاهیم آن است؛ یعنی دستور به تحقق «عقل رعایه» دلالت اقتضایی** بر لزوم دستیابی به مهارت تفکر تحلیلی دارد. «مهارت تفکر تحلیلی» پاسخ سؤال از ابزار و فرایند درونی شدن علم است. همچنین امر به «عقل رعایه» دلالت اقتضایی بر لزوم فراهم‌سازی ساختار و فرایندی دارد که سبب ایجاد مهارت تفکر تحلیلی است؛ نتیجه روایت این است که آموزش تفکر محور و تحلیل‌گرا، مطلوب عند الشارع.

در اینجا سؤال بعدی پیش می‌آید که ابزار و فرایند فعال‌سازی تفکر و تحلیل چیست؟ روایات مربوط به سؤال پردازی و بررسی تطبیقی و بررسی کاربردی، توصیف‌کننده فرایند مطلوب برای فعال‌سازی تفکر هستند.

در ظهورگیری از روایت «حسن السؤال نصف العلم» که با روایت «العلم علیه قفل مفتاحه

* این گزاره‌ها که معمولاً احکام ارشادی تلقی می‌شوند در حقیقت «ارشادی وضعی» هستند یعنی ارشاد به بیان خصوصیات و شرایط یک پدیده که مورد نظر شارع است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۰، ص ۱۰۱).
 ** «دلالت اقتضاء» از اصطلاحات علم اصول‌فقه و از اقسام دلالت سیاقی است؛ و معنایی است که مستقیماً در عبارت گوینده تصریح نشده است ولی صدق یا صحت کلام از نظر عقل، شرع، لغت و یا عرف و عادت متوقف بر آن است (حکیم، ۱۴۲۳ق، ص ۳۰۱).

السؤال» هم‌افق است، با استفاده از ابزار «الغاء خصوصیت»^{*} می‌توان گفت: این دو روایت، دلالت بر مطلوبیت «آموزش مسئله‌محور» دارد که فرایند آن شروع با طرح مسئله‌ای است که دغدغه متعلم را برانگیزاند و نیاز او باشد و درخواست حل آن، تفکر متعلم را فعال کند.

این روایت در قطعی‌ترین مصداقش دلالت بر این دارد که برای استنتاج عالم، از سؤال خوب استفاده کن (فرایند تعلم)؛ لکن با الغای خصوصیت از عالم حضوری و شفاهی، این روایت استنتاج از متن را نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی شاگرد اگر بخواهد خوب مطلب را بفهمد، باید با سؤال خوب وارد متن شود و باز با الغای خصوصیت از اینکه طرح این سؤال از جانب شاگرد باشد یا اینکه معلم به او این سؤال را آموخته باشد یا او را وادار به طرح سؤال کند، به این نتیجه می‌رسد که روایت در مقام بیان تاثیر طرح سؤال در فعال‌سازی دست‌یابی به علم است؛ لذا می‌توانیم نتیجه بگیریم که این روایت، فرایند تعلیم و تدریس را نیز در بر می‌گیرد لذا تدریس مسئله‌محور تاثیر مضاعف در فهم مطلب و دست‌یابی به علم بیشتر و دقیق‌تر خواهد داشت و مطلوب عند الشارع است.

اگر به مسئله «فرایند بهینه یادگیری» بازگردیم، خواهیم دید بر اساس این جدول، مجموعه‌ای از فرایندهای لازم برای تحقق یادگیری مطلوب در اختیار ما قرار داده شده است؛ اما وقتی بخواهیم به آنها عمل کنیم، نیاز به ترتیب و مراحل اجرا دارد، چگونه و بر اساس چه استدلالی، موارد فوق را تنظیم کنیم تا یک حرکت منسجم و عملیاتی به دست آید؛ به طوری که بتوانیم به معلمان و استادان بگوییم: اگر بر اساس این فرایندها و با این ترتیب، تدریس خود را اجرا کنید، یادگیری بهینه حاصل خواهد شد؟

منطق نظام‌سازی و سیستم‌سازی که مبتنی بر زیرساخت‌های هستی‌شناختی است، روش موجه را برای تنظیم این موارد در اختیار ما می‌گذارد. توضیح:

هر فرایندی یک حرکت و تغییر است و هر حرکت و فعالیت نیاز به تعیین نقطه شروع (بدء

* «الغاء خصوصیت» اصطلاحی در علم فقه و اصول فقه است که عبارتست از: «تشخیص اوصاف، قیود یا شروطی که در دلیل حکم آمده است ولی در نسبت حکم با موضوع دخالت ندارد بلکه به اقتضاء شرایط و مقتضی حال و مقام ذکر شده است. ابزارهای الغاء خصوصیت و تنقیح مناط و تناسب حکم و موضوع، «فهم‌های عرفی»، «قرائن تجربی قطعی» و «سیره عقلانیه» هستند (ر. ک: سبحانی، ۱۳۸۳)، مانند مفهوم «سنجش» که با الغاء خصوصیت از انواع «ترازوها» انتزاع می‌شود.

الموضوع او المسئله)، مقصد (غایة الموضوع)، مسیر و جهت حرکت (حيث الموضوع او المسئله) و مراحل حرکت (الترتيب و المراحل) دارد، نیاز به سبب حرکت (العامل)، شرایط و زمینه مناسب برای حرکت (الشرايط)، تعیین کمیت و کیفیت حرکت (خصوصیات المورد)، مرکز ثقل و هسته اصلی حرکت (ما لا يتم الموضوع الا به، ما ينعقد الموضوع به) و رفع موانع حرکت (الخلل و الموانع) دارد.

به علت زیرساختی بودن این قاعده در هستی، سیره عقلانیه نیز بر اساس همین توصیف از حرکت و تغییر عمل کرده است؛ بنابراین می‌توانیم با استناد به دلیل عقلی قطعی و سیره عقلانیه قطعی به دنبال ترتیب‌دادن به گزاره‌های ارائه‌شده در جدول فوق اقدام نماییم:

«نقطه شروع» فرایند یادگیری بهینه کنجاست؟ پاسخ: شروع با مسئله و سؤالی که دغدغه متعلم را برانگیزد و در او رغبت ایجاد کند و تفکر او را فعال سازد (ترکیب روایات ۶ و ۳ و ۵).

«مقصد» در فرایند یادگیری چیست؟ پاسخ: رسیدن احساس عینی آثار مطلب درس در حل مسائل زندگی و مهارت استفاده از آن برای حل مسائل زندگی و مهارت تعمیم و حل مسائل مشابه (ترکیب روایات ۹ و ۱۰ و ۴)*.

«مرکز ثقل» و اهرم اصلی در فرایند یادگیری کنجاست؟ پاسخ: فعال‌سازی تفکر در سه بُعد تحلیل، تطبیق و نقادی (ترکیب روایات ۵ و ۷ و ۸).

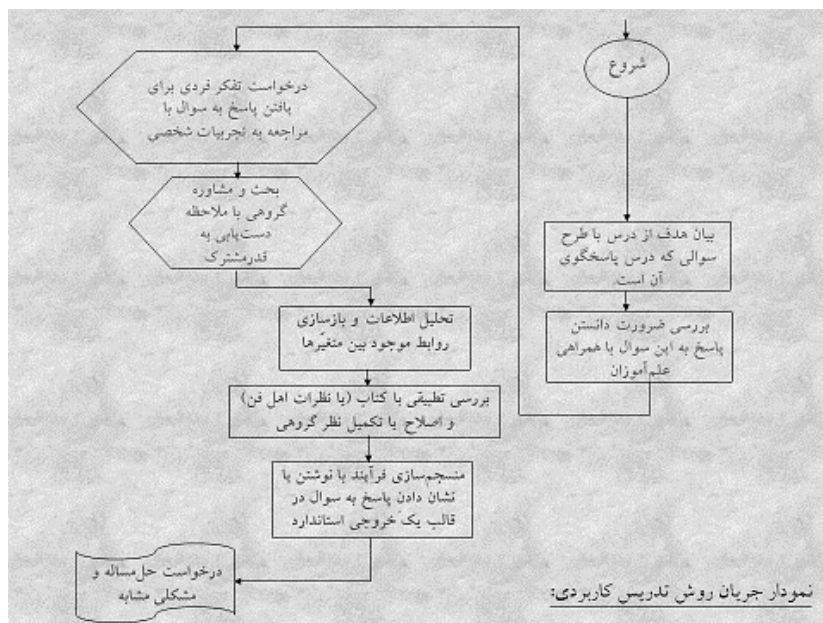
«نقطه بحران» در فرایند یادگیری چیست؟ پاسخ: ایجاد فضای حافظه‌محوری (ترکیب روایت ۴ و ۵).

«مراحل اجرا» در فرایند یادگیری بهینه چگونه است؟ (پس از شروع با مسئله) پاسخ: ۱- ایجاد زمینه تفکر برای کشف روابط موجود میان مفاهیم یا مؤلفه‌ها در متن یا پدیده مورد مطالعه (تفکر تحلیلی و کشف منطق موجود در متن) ← ۲- ایجاد زمینه برای مقایسه میان حاصل تفکری که توسط متعلم صورت گرفته است با دیگران، به هدف کشف موارد خطا و نقص در تفکر خودش و

* همان طور که در قبل بیان شد، محقق محترمی ممکن است در جهت دلالت روایات فوق، دیدگاه دیگری داشته باشد. هر دیدگاهی که در تحلیل دلالتی روایات فوق دارد، بر اساس مفاد تحلیلیش، به «بیانگر نقطه شروع»، «بیانگر مقصد»، «بیانگر مرکز ثقل و نقطه اصلی فرآیند»، «بیانگر نقاط بحران» و «بیانگر مراحل اجرا» تفکیک و ترکیب کند.

اصلاح آنها (بررسی تطبیقی و نقادانه) ← ۳- ایجاد زمینه برای شناسایی آثار عملی مطلب درس
 (بررسی کاربردی) ← ۴- ارائه مسائل جدید برای حل کردن بر اساس قواعد یافت شده و دست‌یابی
 به آثار عملی.

می‌توان نمودار جریان این فرایند را در تصویر زیر ترسیم کرد:



مقایسه میان وضعیت موجود در فرایند یادگیری با وضعیت مطلوب را که در بالا ترسیم شد،
 می‌توان این گونه نشان داد:

(وضعیت مطلوب)		(وضعیت موجود)	
۱. جریان سیستم	فعال سازی ذهن علم‌آموزان	۱. جریان سیستم	انتقال اطلاعات به ذهن علم‌آموزان
۲. رفتار سیستم	برقراری ارتباط ادراکی میان استاد و شاگردان ← زمینه‌سازی استاد با طرح سؤال و مساله کاربردی و مرتبط با صحنه زندگی برای فعال شدن ذهن شاگردان جهت تولید جواب ← تفکر علم‌آموزان ← مباحثه و مطالعه تطبیقی یافته‌ها ← تولید پاسخ گروهی ← نقد و بررسی پاسخ‌ها و تولید پاسخ بهینه ← تکمیل و اصلاح پاسخ کلاس با مقایسه با پاسخ متن یا پاسخ استاد یا منابع معتبر ← نوشتن مقاله تحقیقی (نه جمع‌آوری) در مورد موضوع درس به طوری که حداقل به یک مورد از مسائل زندگی تعمیم داده شده باشد.	۲. رفتار سیستم	حضور علم‌آموز و استاد در کلاس ← انتقال محتوای درس توسط استاد به صورت سخنرانی ← تلاش علم‌آموز برای ثبت و فهم مطالب ← مرور دوباره مطالب درس بعد از کلاس ← حضور دوباره سر کلاس
		۳. نقطه ثقل سیستم	سخنرانی استاد
۳. نقطه ثقل سیستم	تولید پاسخ توسط فراگیر	۴. نقطه بحران در سیستم	حواس پرتی علم‌آموز
۴. نقطه بحران	ابهام سؤال و مسئله‌ای که مطرح شده است	۵. اولویت‌گذاری و تعیین ضریب اهمیت عناصر سیستم	وجود متن آموزشی ↓ سخنرانی توضیحی استاد ↓ حفظ مطالب
۵. تعیین ضریب اهمیت عناصر سیستم	وجود سؤال و مسئله ↓ تفکر تحلیلی، تطبیقی و نقادانه ↓ ارائه اثر و محصول		

نتیجه و کاربرد

تلاش برای کشف نظر اسلام در مورد یک موضوع که جوانب مختلف آن در ادله شرعی به صورت مجزا و پراکنده آمده است، نیاز به منطقی دارد که بتواند محصول را به صورت یک «سیستم و نظام‌واره حجیت‌دار» ارائه کرد. منطق سیستم‌ها که درحقیقت منطق جمع دلالتی بین مثبتات در فقه و اصول فقه است با ارائه ابزار و شاخص برای عقلایی بودن این جمع و دوری از سلیقه‌ای و تیرعی بودن آن، توان انجام این کار را به فقیه می‌دهد.

برای کاربرد مقاله در آینده فضای اجتهاد و استنباط می‌توان به دیدگاه شهید صدر در «فقه النظریه» اشاره کرد. شهید صدر* با ارائه ایده «فقه النظریه» راه را برای نگرش سیستمی به ادله هموارتر کرده است. در تعریف «فقه نظریه» چنین آورده شده است:

«فقه نظریه، استنباط و اکتشاف موضع فقه در قبال عرصه‌های کلان زندگی مانند عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، قضایی، سیاسی و غیره است. در این روش اجتهادی، نظریات عمومی اسلام در عرصه‌های گوناگون تنظیم می‌شود تا احکام فرعی به‌ظاهر متفرق را هماهنگ کند و از این رهگذر، دست‌یابی به قوانین اداره زندگی به صورت یک نظام منسجم و پیوسته میسر گردد. فقیه در فقه متعارف به دنبال دست‌یابی به حجت برای عمل است؛ ولی فقیه در فقه نظریات به دنبال دست‌یابی به حجت در تعیین خطوط کلی حاکم بر یک موضوع است. نگاه فردی به چند قرینه منجر به استنباط می‌شود؛ ولی نگاه سیستمی و مجموعی به قرائن منجر به استنتاج می‌شود. شهید صدر از این روش به «المنهج الموضوعی» نیز تعبیر کرده است» (بزی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱).

روش جمع ادله بر اساس منطق سیستم‌ها، ابزاری برای حرکت حجیت‌دار به سوی دست‌یابی به نظریه‌های فقهی و مدل‌های عملیاتی در عرصه نظام‌های مورد نیاز جامعه است.

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی؛ کفایة الاصول؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۲. آشتیانی، م؛ کتاب القضاء؛ قم: کنگره علامه آشتیانی، ۱۴۲۵ق.
۳. آملی لاریجانی، صادق؛ فلسفه علم اصول؛ قم: انتشارات مدرسه علمیه ولی عصر (عج)، ۱۳۹۴.
۴. برقی، ا؛ المحاسن؛ قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۵. بزّی، باقر؛ فقه النظریه عند شهید الصدر؛ بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۱ق.
۶. چرچمن و؛ نظریه سیستم‌ها؛ طهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۵.
۷. حسینی، ابوالحسن؛ «نگاه انتقادی به نگرش سیستمی به دین»، پایگاه اطلاع‌رسانی اجتهاد، www.Ijtihad.ir، ۱۳۹۹.
۸. حکیم، م؛ الاصول العامه فی الفقه المقارن؛ قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۳ق.
۹. خمینی، س؛ التعادل و التراجیح؛ طهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۷ق.
۱۰. خویی، س؛ محاضرات فی الاصول؛ قم: مؤسسه احیاء الآثار الامام الخویی، ۱۴۱۳ق.
۱۱. خویی، م؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه؛ طهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸.
۱۲. رضائیان، ع و همکاران؛ تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
۱۳. سید رضی؛ نهج البلاغه؛ قم: مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
۱۴. روحانی، س؛ منتقى الاصول؛ قم: دفتر آیت‌الله روحانی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. سبحانی، ج؛ رسائل الاصولیه؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۳.
۱۶. سند، م؛ «نگاهی جدید به مباحث علم اصول»، پژوهش‌های اصولی؛ ش ۲-۳، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱-۱۱۱.
۱۷. صدوق، م؛ التوحید؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۵.
۱۸. —؛ عیون اخبار الرضا؛ قم: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۹. —؛ من لایحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۰. صفار، م؛ بصائر الدرجات؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

٢١. طباطبای، س؛ حاشية الكفاية؛ قم: بنياد علمى وفكرى علامه طباطبای، [بى تا]، الف.
٢٢. —؛ نهاية الحكمه؛ قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، [بى تا]، ب.
٢٣. طوسى، م؛ العدة فى اصول الفقه؛ قم: علاقبندان، ١٤١٧ق.
٢٤. عاملى م؛ تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه؛ قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٢٥. فرات كوفى؛ تفسير القرآن؛ قم: مؤسسه چاپ و نشر، ١٤١٠ق.
٢٦. قمى، ا؛ الرسائل؛ مشهد مقدس: نشر دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٢٧ق.
٢٧. كاشف الغطاء، ا؛ سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات؛ نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٣ق.
٢٨. كاشف الغطاء، م؛ مورد الانام فى شرح شرايع الاسلام؛ نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء، [بى تا].
٢٩. كلينى، م ب؛ الكافى؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٩ق.
٣٠. لنكرانى، م؛ دراسات فى الاصول؛ قم: مركز فقهى انمه اطهار عليه السلام، ١٤٣٠ق.
٣١. مجلسى، م؛ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار؛ بيروت: مؤسسه طبع و نشر، ١٤٠٣ق.
٣٢. محدث نورى، ح؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٨ق.
٣٣. ميرزا قمى، ا؛ القوانين المحكمه فى الاصول؛ قم: احياء الكتب الاسلاميه، ١٣٢١ق.
٣٤. نائينى، م؛ القواعد الفقيهيه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٧١ق.
٣٥. هاشمى شاهرودى، س؛ موسوعة الفقه الإسلامى طبقاً لمذهب أهل البيت عليه السلام؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى، ١٤٢٣ق.